



دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

پایان نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی

عنوان:

تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت اجتماعی نوجوانان
دختر مقطع سوم راهنمایی شهرستان جویبار

استاد راهنما:

دکتر سید هادی معتمدی

اساتید مشاور:

حسین حاج بابایی-اکبر بیگلریان

دانشجو:

منیژه فلاح سلوکلائی

سال ۱۳۸۲

شماره ثبت: ۱۷۱-۷۰۰

تقدیم به :

پدر و مادر عزیزم

آنان که سبزی چشمانشان را در غرور شکوفائی خود می نگرم.

سپاسگذاری:

با تمام وجودم از زحمات و راهنمایی های ارزشمند اساتید گرامی جناب آقای دکتر معتمدی، جناب آقای حاج بابائی، جناب آقای بیگلریان و همه دوستان و همکارانی که در این پژوهش مرا همراهی نمودند تشکر و قدر دانی نموده و از خداوند مهربان آرزوی سربلندی برای تک تک شان می نمایم.

چکیده:

سابقه و هدف:

امروزه نوجوانان به صورت بالقوه درسین نوجوانی با تجربه های منفی مواجه می شوند. به طور کلی شیوه های رویارویی با مشکلات، کفایت اجتماعی خاصی رامی طلبد؛ یعنی دارا بودن مهارت در چهار دسته کفایت و توانایی - رفتاری، شناختی، هیجانی و انگیزش - هدف از این تحقیق بررسی تاثیر آموزش مهارت حل مسئله بر ارتقاء کفایت اجتماعی دانش آموزان دختر مقطع سوم راهنمایی می باشد.

مواد و روشها:

پژوهش حاضر از نوع آزمایشی - مداخله ای است.

جامعه آماری پژوهش شامل دانش آموزان دختر مقطع سوم راهنمایی شهرستان جویبار در سال تحصیلی ۸۷-۸۶ می باشد. حجم نمونه شامل ۹۰ دانش آموز بوده که با روش نمونه گیری تصادفی از میان جامعه آماری انتخاب شده اند. با استفاده از پرسشنامه کفایت اجتماعی همه دانش آموزان مورد آزمون قرار گرفتند و به طور تصادفی به دو گروه آزمایش و گواه تقسیم شدند. سپس به گروه آزمایش عملیات حل مسئله آموزش داده شد. در پایان جلسات آموزشی مجدداً میزان کفایت اجتماعی هر دو گروه ارزیابی شد و تفاوت نمرات قبل و بعد آموزش مورد مقایسه قرار گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آزمون دو نمونه ای مستقل و آزمون زوجی استفاده شده است.

یافته ها:

نتیجه آزمون هانشان دهنده تاثیر آموزش مهارت حل مسئله در افزایش کفایت اجتماعی گروه آزمایش است ($p < 0,003$) این آموزش همچنین در خرده مقیاس های رفتاری هیجانی و انگیزشی نیز موثر بوده اما در خرده مقیاس شناختی بین نمرات قبل و بعد از مداخله در گروه آزمایش رابطه معناداری مشاهده نگردید.

نتیجه گیری:

در مجموع آموزش مهارت حل مسئله در افزایش کفایت اجتماعی دانش آموزان و در خرده مقیاس های رفتاری - هیجانی و انگیزشی موثر بوده است بنابراین پیشنهاد می شود تا سیستم کلینیک ارتقاء کفایت اجتماعی دانش آموزان توسط یک تیم متخصص در مدارس مدنظر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: مهارت حل مسئله - کفایت اجتماعی (شناختی - رفتاری - هیجانی و انگیزشی)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات تحقیق
۱.....	مقدمه
۲.....	بیان مسئله و اهمیت و ضرورت تحقیق
۴.....	بیان واژه
۴.....	تعریف نظری متغیرها
۴.....	نوجوانی
۴.....	آموزش و پرورش دوره راهنمایی
۵.....	مهارت حل مساله
۵.....	کفایت اجتماعی
۵.....	تعریف عملیاتی متغیرها
۵.....	نوجوانان مقطع راهنمایی
۵.....	مهارت حل مساله
۵.....	کفایت اجتماعی
۶.....	هدف کلی
۶.....	اهداف تخصصی
۶.....	سوالها و فرضیه ها

فصل دوم: چهار چوب نظری و پیشینه تحقیق

۷.....	مقدمه
۸.....	ماهیت دوره راهنمایی تحصیلی
۹.....	فرایند طرح تغییر در مددکاری اجتماعی
۱۰.....	نقش های مددکار اجتماعی در این پژوهش
۱۰.....	الگوی حل مساله
۱۱.....	فرایند حل مساله
۱۱.....	پایه نظری در شکل گیری نظریه حل مساله در مددکاری اجتماعی
۱۲.....	شخص و مساله اش

صفحه	عنوان
۱۲	انگیزش
۱۳	توانایی
۱۴	فرایند کمکهای شغلی
۱۵	مرحله ابتدائی در حل مساله
۱۶	اصول تکنیکی مداوا
۱۸	نظریه های موجود درباره رشد و کفایت اجتماعی
۱۸	نظریه یادگیری
۱۸	نظریه شناختی
۱۸	نظریه جامعه شناسی زیستی
۱۸	نظریه رفتار گرایی
۱۹	نظریه نقش
۱۹	تاریخچه اصطلاح کفایت اجتماعی
۲۰	مدل چهاربعدی کفایت اجتماعی
۲۱	مهارتها ، ظرفیت ها و توانائی ها
۲۲	- مهارت ها و توانایی های شناختی
۲۳	- مهارت های رفتاری
۲۴	- کفایت های هیجانی
۲۴	- آمایه های انگیزشی و انتظارات
۲۷	پیشینه تحقیق

فصل سوم: روش شناسی تحقیق

۲۹ مقدمه
۳۰ جامعه و نمونه آماری و روش نمونه گیری
۳۰ نوع مطالعه
۳۰ روش جمع آوری اطلاعات
۳۱ ابزار جمع آوری داده ها
۳۱ روش تجزیه و تحلیل داده ها

فصل چهارم: توصیف و تحلیل داده ها

۳۳ مقدمه
۳۳-۴۶ جداول شاخصهای توصیفی و استنباطی

فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری و پیشنهادات

۴۷ بحث و نتیجه گیری مربوط به فرضیه ها
۵۰ نتیجه گیری
۵۱ محدودیت های پژوهش
۵۱ پیشنهادها

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

ب) منابع لاتین

پیوستها

پرسشنامه کفایت اجتماعی

بروشور آموزش مهارت حل مساله

فهرست جداول و نمودار

صفحه	عنوان
۳۳	جدول شماره ۱-۱: وضعیت نمرات افراد در عامل شناختی به تفکیک دو گروه
۳۴	جدول شماره ۱-۲: وضعیت نمرات افراد در عامل رفتاری به تفکیک دو گروه
۳۵	جدول شماره ۱-۳: وضعیت نمرات افراد در عامل هیجانی به تفکیک دو گروه
۳۶	جدول شماره ۱-۴: وضعیت نمرات افراد در عامل انگیزشی به تفکیک دو گروه
۳۷	جدول شماره ۱-۵: وضعیت نمرات افراد در کفایت اجتماعی به تفکیک دو گروه
۳۸	جدول شماره ۱-۶: شاخص‌های توصیفی عامل‌های کفایت اجتماعی در دو گروه
۳۹	جدول شماره ۱-۷: آزمون زوجی عامل‌های کفایت اجتماعی در گروه گواه
۴۰	جدول شماره ۱-۸: آزمون زوجی عامل‌های کفایت اجتماعی در گروه آزمایش
۴۱	جدول شماره ۱-۹: آزمون دو نمونه‌ای مستقل عامل‌های کفایت اجتماعی در گروه گواه و آزمون
۴۲	جدول شماره ۱-۱۰: شاخص‌های توصیفی تفاضل نمرات قبل و بعد عامل‌های کفایت اجتماعی در دو گروه
۴۳	جدول شماره ۱-۱۱: آزمون دو نمونه‌ای مستقل تفاضل نمرات قبل و بعد عامل‌های کفایت اجتماعی در دو گروه
۴۴	نمودار شماره ۱-۱: نمودار آزمون کفایت اجتماعی گروه آزمایش قبل و بعد از مداخله
۴۴	نمودار شماره ۱-۲: نمودار آزمون کفایت اجتماعی گروه گواه قبل و بعد از مداخله
۴۵	نیم رخ آزمون کفایت اجتماعی گروه آزمایش قبل و بعد از مداخله
۴۶	نیم رخ آزمون کفایت اجتماعی گروه گواه قبل و بعد از مداخله

فصل اول

کلیات تحقیق

۱- مقدمه:

همه کودکان و نوجوانان در زندگی خود با تنشهای شدیدی روبرو می شوند که بخشی از آنها ناشی از دگرگونی رشد بهنجار است؛ مانند رشد و تغییر هورمونی و همچنین تغییرهای که در ارتباط با اجتماع رخ می دهد که اگر نوجوان در مقابله با مسایل بین فردی و اجتماعی دارای مهارت لازم نباشد پیامد آن ارتکاب به رفتارهایی نظیر خودکشی، فرار و... می باشد و اختلال در کارکردهای اجتماعی او ایجاد خواهد شد. زمانی که مدارس را به وجود نیاورده باشیم که کودکان بتوانند از طریق استفاده منطقی و عقلانی از توانایی هایشان به موفقیت دست یابند، شاهد افزایش نابسامانیهای اجتماعی خواهیم بود. در باب اهمیت مساله می توان به مدارس استرالیایی اشاره نمود که با اجرای برنامه های منظم آموزشی در جهت پیشگیری از خشونت، اقدام به خودکشی و به طور کلی موفقیت در زندگی دانش آموزان موجبات توسعه کفایت اجتماعی آنها را فراهم نمودند. (فولر، ۲۰۰۵)

یکی از مهمترین وظایف مددکاران اجتماعی بالابردن میزان مهارت زندگی در آحاد جامعه بالاخص نوجوانان برای پیشگیری، کاستن و کنترل آسیب اجتماعی می باشد. بسیاری از نوجوانان مهارتهای لازم را در برخورد با مسائل و شرایط بحرانی فرا نمی گیرند (آقابخشی، ۷۹) ما همه چیز را به دانشگاهها موکول کرده ایم در حالی که نه آموزش و پرورش توجیه هستند و نه خانواده ها. مطالعات نشان میدهد نوجوانانی که در سطح بالاتری از مهارت های تصمیم گیری به موقع هستند کمتر به کجرفتاری روی می آورند. (آقابخشی، ۷۹) بنابراین با مداخله در فرایند تحصیل و آموزش نوجوان در زمینه مهارت حل مساله می توان به پیشگیری از رفتارهای بزهکارانه و افزایش کفایت اجتماعی نوجوان پرداخت همانطور که فلنر میگوید، آموزش جهت افزایش حوزه های کفایت اجتماعی باعث عدم گسترش تعمیم پذیری یک الگوی تبادلی منفی به حوزه های دیگر زندگی است و نتیجتاً به احساس بسنده ای از خود می انجامد و می تواند عامل موثری در جهت افزایش سطح سازگاری کلی باشد. (پرندین، ۸۵)

بدیهی است که تمرکز بر الگوی حل مساله در این تحقیق با آموزش آن توسط مددکار اجتماعی مد نظر می باشد او یک تسهیلگر بیطرف است که در طی آموزش، به سازمان دادن مجدد روابط، بالابردن ارتباط و مهارتهای حل مساله، افزایش همکاری یا حداقل کاهش تضاد در دانش آموزان می پردازد، تضاد را مدیریت میکند، اطلاعات را سازماندهی می کند و ارتباط را تسهیل می نماید. واقعیت اینست که بیشتر موقعیتهای تعارض آمیز در جایی که مددکاران مداخله میکنند محتوی یک نامتعادلی یا عدم توازن در قدرت، دانش و یا کارکرد میان بخشهای در حال نزاع می باشد. (کراک، ۱۹۹۷)

۲- بیان مسئله و اهمیت و ضرورت تحقیق:

با فرا پیچیده و متنوع شدن جامعه، فرایند آماده سازی کودکان و نوجوانان به عنوان اندیشمندان مستقل، شهروندان مولد و رهبران آینده دشوارتر و پیچیده تر می شود. (شهرکی پور، ۱۳۸۲)

پس از پایان یافتن دوره کودکی، فرد وارد مرحله ای می شود که شرایط آن با شرایط دوره قبلی کاملاً متفاوت است. این دوره به دوره ی نوجوانی معروف است و یکی از بحرانی ترین دوران زندگی فرد به شمار می آید. نوجوان در این دوره با مسائل عمده ای نظیر بحران هویت، انحرافات اجتماعی، انحرافات جنسی، اختلالات عاطفی (افسردگی)، پرخاشگری، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی، مشکلات تحصیلی، مشکلات خانوادگی و شغلی مواجه می شوند. سپری نمودن موفقیت آمیز این دوره مستلزم داشتن کفایت اجتماعی خاصی در چهار دسته کفایت و توانایی (مهارت رفتاری، مهارت شناختی، کفایت هیجانی و کفایت انگیزشی) می باشد که فقدان آنها عامل اساسی ناسازگاری و مشکلات انطباقی می باشد (فلنر و دیگران، ۱۹۹۰)؛ با در نظر گرفتن بیش از ۲۳ میلیون نوجوان و جوان کشور- بر اساس سرشماری سال ۸۵-، که نیروی محرکه و پویای جامعه محسوب می شوند و با توجه به رشد سالانه ۱۵ تا ۲۰ درصدی آمار آسیبهای اجتماعی در کشور و فراوانی شیوع آن در سنین نوجوانی و جوانی- بر اساس آمار دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در سال ۸۶- شایسته است به فراهم نمودن راهکارهای مقابله ای با این آسیبهها در بین نوجوانان اقدام شود تا یک جنگنده مقابله با مسائل تربیت نماییم انسانهایی که چگونگی مقابله با مسائلی چون سوء مصرف مواد، بزهکاری و... را فرا بگیرند به همین منظور سازمان بهداشت جهانی برنامه ای را از سال ۱۹۹۳ به عنوان آموزش مهارتهای زندگی در مدارس تدارک دید و در کشور ما نیز از سال ۷۶ به صورت آزمایشی در تعدادی از مدارس در حال اجراست که البته ضرورت و اهمیت آن نه تنها از طرف دانش آموزان و خانواده ها بلکه از طرف متولیان آموزش و پرورش نیز جدی گرفته نشده است و در اغلب مواقع ساعات تدریس کتابهای مهارت زندگی به دروس دیگر پرداخته شده و برای دانش آموزان نیز این کلاسها جنبه تفریحی دارد؛ البته اخیراً با توجه به کودکانه شدن آسیبهای اجتماعی در کشور، سازمان بهزیستی با اجرای طرح توانمند سازی نوجوانان و اختصاص اعتبارات میلیاردی سعی در کاهش آمار آسیب دیدگان اجتماعی دارد. حال با توجه به این مهم در صورتیکه به بحث آموزش و مداخلات موثر در جهت ارتقای کفایت اجتماعی دانش آموزان علی الخصوص دختران به عنوان پرورش دهنده های نسلهای آتی پرداخته نشود، می بایست در انتظار انواع رفتارهای مخاطره آمیز باشیم.

در این تحقیق نگارنده با اختصاصی کردن آموزش مهارتهای زندگی (صرفاً آموزش مهارت حل مسئله) و بهره مندی از متون مختلف مددکاری اجتماعی، روانشناسی و... به بررسی چگونگی تغییرات کفایت اجتماعی دانش آموزان پرداخته که بررسی متون و پیشینه تحقیقات نشان می دهد که آموزش مهارت حل مسئله، مهارت مقابله ای اقدام کنندگان به خودکشی، افزایش سازگاری اجتماعی دانشجویان، بهبود تحصیلی دانش آموزان، رفتار سازشی نوجوانان عقب مانده ذهنی و کاهش اضطراب اجتماعی نوجوانان را فراهم نموده اما از نظر متدولوژی به نظر می رسد تحقیقات مذکور دارای کاستی هایی نظیر آموزش انفرادی، تعداد نمونه کم و عدم قابلیت تعمیم پذیری به جامعه گسترده تر و همچنین گرایش محض به استفاده از ابزارهای مداخله روانشناختی دارد.

در این پژوهش یکی از مدارس راهنمایی دخترانه شهرستان جویبار و تمامی دانش آموزان مقطع سوم راهنمایی این مدرسه به عنوان نمونه در نظر گرفته شده و به طور تصادف به دو گروه آزمایش و کنترل تقسیم گردیدند و پس از مداخله و آموزش مهارت حل مسئله به گروه آزمایش، داده های دو گروه استخراج و با استفاده از دوروش آزمون زوجی و دونمونه ای مستقل به بررسی معنادار بودن فرضیه ها پرداخته شده است .

در صورتیکه ۴ نوع مهارتی که از مولفه های کفایت اجتماعی محسوب می شوند افزایش یابد می توان با نهادینه کردن آموزش مهارتهای زندگی در مدارس به تقویت فعالیت های تحصیلی و همچنین کاهش مواجهه نوجوان با تجربه های منفی نظیرخشونت، فرار از منزل و خودکشی امیدوار باشیم بنابراین کفایت اجتماعی برای تمایز در فاکتورهایی که نوجوانان را از تجربیات منفی محافظت می کند ، اختصاص داده می شود.

۳- ایان واژه:

۳-۱- تعریف نظری متغیرها:

نوجوانی:

پسران و دخترانی که بین کودکی و بزرگسالی قرار گرفته اند دوره نوجوانی را می گذرانند. در زندگی هر فرد زمانی فرا می رسد که بدنش از حالت کودکی به بزرگسالی تغییر شکل می یابد، در نظر اول شاید این دگرگونی چندان قابل ملاحظه نباشد، اما اختلاف آشکار آن با دوره های کودکی از لحاظ وضع ظاهر، رفتار و حالت های روانی کاملاً محسوس است. احساس نوجوان اینست که او دیگر آن کودک دیروز نیست. اینک چیزهایی احساس می کند که در گذشته هیچ احساسی از آنها نداشت، یا قادر به انجام دادن اموری است که قبلاً از انجام آنها ناتوان بود. خلاصه در تن و روان خود دگرگونی هایی را می بیند که برایش تازگی دارد. این دگرگونیها آن قدر ادامه پیدا می کنند تا برای نوجوان رفتاری همانند بزرگسالان بوجود آورند. با توجه به تفاوت های فردی ممکن نیست برای آغاز و پایان نوجوانی زمان مشخصی را تعیین نمود. نوجوانی بارشد بدنی و رشد اجتماعی ارتباط دارد. زیرا الگوهای رفتاری برای افراد آدمی در خانواده ها و جامعه های مختلف تفاوت دارند. اعمال جنسی ممکنست در یک نقطه از جهان در سن ۱۲ سالگی مجاز باشند، در صورتی که در جایی دیگر حتی در سن ۱۵ سالگی هم ناروا و غیر قانونی محسوب شوند.

گروهی از روانشناسان معتقدند که نوجوانی از هنگام ظهور بلوغ جنسی آغاز می شود و با خاتمه نگرانیها و ناراحتی های آن پایان می یابد. گروهی دیگر نوجوانی را برزخی میان نیاز و وابستگی به بزرگسالان و بی نیازی و وابستگی به خویش تعریف کرده اند. بعضی از روانشناسان نوجوانی را از دیدگاه عقلی و هوشی بررسی کرده اند و آن را دوره پیدایش ادراک مفاهیم و افکار انتزاعی دانسته اند. به هر حال در طول زمان این دوره در هر جامعه فرق می کند. طرز زندگی، آداب و رسوم و انتظارات مردم شاخص اصلی آن به شمار می روند. در یک جامعه ممکنست طول دوره نوجوانی بسیار کوتاه باشد، در صورتی که در جامعه دیگر به ۷ تا ۸ سال برسد. در ایران و بیشتر کشورهای اروپائی و آمریکائی معمولاً نوجوانی از ۱۲-۱۳ سالگی آغاز می گردد و در ۱۸-۱۹ سالگی پایان می پذیرد. (پارسا، ۱۳۷۶)

آموزش و پرورش دوره راهنمایی تحصیلی:

دوره راهنمایی تحصیلی پس از دوره ابتدایی (مرحله اول تعلیمات عمومی) آغاز می شود و مرحله دوم تعلیمات عمومی به شمار می رود. معمولاً گروه سنی یازده تا سیزده ساله در این دوره تحصیل می کنند. علت نامگذاری مرحله دوم تعلیمات عمومی به نام دوره راهنمایی تحصیلی وارد شدن مفهوم راهنمایی در آموزش و پرورش و لزوم توجه به تفاوت های فردی و فراهم کردن شرایط بهره برداری صحیح از استعدادهاست که در همه سطوح تعلیمات رسمی باید مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین مدارس راهنمایی تحصیلی برای تربیت نوجوانان یازده تا سیزده ساله با اهداف خاص این دوره تاسیس شده اند که در آنها علاوه بر افزایش معلومات و توجه به رشد بدنی، عقلی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، اعتقادی و... خدمات راهنمایی و مشاوره نیز ارائه می شود.

مهارت حل مسئله:

شیوه حل مسئله فرایند شناختی- رفتاری ست که افراد در طی آن استراتژی های موثر برای مقابله با موقعیت های مشکل زا که د رزندگی روزانه با آن مواجه می شوند را می شناسند یا کشف می کنند (نزو، ۱۹۸۶)

نزو یک فرایند ۵ مرحله را بیان میکند و میگوید اگر افراد به طور جدی از آن استفاده کنند در برابر عوامل فشارزای درونی مقاومت و در برابر افسردگی آسیب پذیری کمتری نشان خواهند داد این مراحل عبارتند از:

۱. تشخیص مشکل یا مساله

۲. تعریف و صورت بندی مساله

۳. ارائه راه حل های بدیل

۴. تصمیم گیری

۵. اجراء و تایید راه حل

کفایت اجتماعی:

مجموعه رفتارهای فراگرفته ی قابل قبولی است که فرد را قادر می سازد با دیگران رابطه ی موثر داشته و از عکس العمل های نامعقول اجتماعی خودداری کند. (گرشام و الیوت، ۱۹۸۴)

۳-۱-۲ تعریف عملیاتی متغیرها:

نوجوانان مقطع راهنمایی:

منظور دانش آموزانی هستند که در حال حاضر مشغول تحصیل در مقطع سوم راهنمایی می باشند.

مهارت حل مساله:

مهارت حل مساله در این پژوهش فرایندی است که طی آن فرد مناسب ترین و موثرترین راه حلها را در مقابله با مسایل پیرامون انتخاب می نماید.

کفایت اجتماعی:

در این پژوهش منظور از کفایت اجتماعی یعنی توانایی پردازش اطلاعات و تصمیم گیری صحیح، گسترش مهارتهای ارتباطی در تعامل های اجتماعی نظیر محاوره و مذاکره، شناسائی و پاسخ دهی مناسب به علایم هیجانی خود و دیگران و داشتن احساس تسلط و خود کارآمدی در مقابله با مسائل مختلف زندگی.

۴-اهداف کلی:

تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت اجتماعی نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی

۵-اهداف اختصاصی:

- ۱.تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش مهارت رفتاری نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی
- ۲.تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش مهارت شناختی نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی
- ۳.تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت هیجانی نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی
- ۴.تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت انگیزشی نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی
۵. تعیین تاثیر آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت اجتماعی نوجوانان دختر مقطع سوم راهنمایی

۶-۱ فرضیه ها:

- ۱.آموزش مهارت حل مساله بر افزایش مهارت رفتاری نوجوانان موثر است
- ۲.آموزش مهارت حل مساله بر افزایش مهارت شناختی نوجوانان موثر است
- ۳.آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت هیجانی نوجوانان موثر است
- ۴.آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت انگیزشی نوجوانان موثر است
۵. آموزش مهارت حل مساله بر افزایش کفایت اجتماعی نوجوانان موثر است

فصل دوم

چارچوب نظری - پیشینه تحقیق

مقدمه :

در ابتدای این فصل نگارنده با عنوان اهمیت دوره راهنمایی تحصیلی به اهم ویژگی های نوجوانان از ابعاد مختلف اشاره نموده و سپس با پرداختن به فرایند طرح تغییر در مددکاری اجتماعی نشان می دهد که برای گروهی از مردم (مخصوصاً جامعه هدف این پژوهش) فرانگری (یعنی شناسائی افراد و گروههای در خطر آسیب پذیری) امری حیاتی و اساسی است. در ادامه به تعریف الگوی حل مساله که یکی از الگوهای مددکاری اجتماعی می باشد، پرداخته است این الگو و سایر الگوهای متنوع مددکاری اجتماعی توسط آقای به پژوه در کتاب چهار نوشتار درباره مددکاری اجتماعی شرح داده شده است.

سپس پایه نظری در شکل گیری نظریه حل مساله در مددکاری اجتماعی توضیح داده شده که برگرفته از کتاب "تکنیکهای ارتباط با فرد و خانواده" آقای دکتر اقلیما می باشد در شروع این مبحث با عنوان "شخص و مساله اش" به توضیح درگیری "من" فرد برای حل مسائل پرداخته و زندگی را به نوعی فرایند حل مساله می داند که عناصری همچون انگیزه و توانائی فرد نقش تعیین کننده ای در حل صحیح مساله دارند و به همین منظور به تعریف "انگیزش" و "توانائی" جسمی و روانی شخص می پردازد و پس از آن به اهمیت "مرحله ابتدائی" و نقش مددکار اشاره و کلیه مراحل حل مساله را توضیح می دهد و در نهایت با عنوان "اصول تکنیکی مداوا" این نکته را خاطر نشان می کند که هدف این نیست که فرد به یک تعادل ابدی برسد بلکه نتیجه مداوا کمک به حل مشکل موجود و هموار کردن قدرت و آموزش "من" برای ایستادگی و مقاومت در برابر مشکلات است.

در بخش دوم به نظریه های موجود درباره رشد و کفایت اجتماعی، تاریخچه اصطلاح کفایت اجتماعی و مدل چهار بعدی آن اشاره نموده و در خاتمه فصل، پیشینه تحقیقات انجام شده در ایران و سایر کشورها در ارتباط با موضوع بیان گردیده است

اهمیت دوره راهنمایی تحصیلی:

دانش آموزان این دوره در مرحله حساسی از زندگی، به نام نوجوانی هستند ویژگیهای خاص این سنین و تحولات جسمانی و روانی در نوجوانان ایجاد می کند که آنان در مراکز تربیتی خاصی تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند. بنابر تحقیقات روانشناسان علاوه بر ظهور ویژگیهای شخصیت، تفکر انتزاعی دانش آموزان در این مرحله شکل می گیرد و موضوعات و شیوه آموزش به آنان با کودکان دوره قبل تفاوت بارز پیدا می کند.

طبق سرشماری سال ۸۵ گروه سنی ۱۱-۱۴ ساله ۷۰۸ درصد از کل جمعیت را نشان می دهد. این دوره نسبت به دوره ابتدایی از نظر تنوع دروس و تنوع دیر تفاوت دارد، از این رو توجه خاص به این دوره و ایجاد و توسعه مراکز تربیتی برای اجرای برنامه ها تدوین شده ضرورت دارد. اهم ویژگیهای نوجوانان از نظر بدنی، شناختی، اخلاقی، اعتقادی، عاطفی، و اجتماعی عبارت است از: سریعتر شدن آهنگ رشد جسمی و تغییر در تناسب و تعادل بدن گذر از مرحله تفکر انضمامی و ورود به مرحله تفکر انتزاعی بلوغ جنسی و ظهور علایم جسمی و روانی آن

از نظر اخلاقی و اعتقادی:

نوجوانان این دوره سعی می کنند هر چیزی را از نو ارزیابی کنند و بتدریج در جهت تشخیص طلبی اخلاقی گام بردارند. آنان مایلند درباره معنی حیات به اعتقادی مستحکم برسند از این رو فلسفه زندگی قانع کننده ای نیاز دارند. مسایل مذهبی، سیاسی و اجتماعی فکر کودکان را به خود مشغول می کند.

از نظر عاطفی:

به محبت کردن و محبت دیدن تمایل بیشتر دارند. عواطف آنان فعال و پویاست و از حالات عاطفی ناپایدار برخوردارند. به افتخار جویی تکیه می کنند. تاحدی پرخاشگر به نظر می رسند و رفتاری گستاخانه و تا اندازه ای بی ادبانه دارند.

از نظر اجتماعی:

با محیط اجتماعی برخوردی فعال دارند. وابستگی آنان به خانواده کمرنگ و همانند سازی نوجوانان با گروه همسال تقویت می شود و بیشتر تحت تاثیر دوستان قرار می گیرد. و گروه گرایی آنان به اوج می رسد. در جستجوی احراز هویت، تشخیص طلبی

واستقلال جویی، حمایت و همدردی و کسب نقش های اجتماعی هستند. تمایل به استقلال رای دارند و در سازگاری اجتماعی آنان آشفتگی دیده می شود. (رحیمی، ۱۳۸۵)

فرایند طرح تغییر در مددکاری اجتماعی:

تنوعی از موقعیتها و ابتکارات و پیشگامی ها می تواند به مداخله ی مددکاری اجتماعی منجر شود. فرد یا گروهی که مستقیماً گرفتار شده، یا خانواده، مقامات محلی، موسسات مددکاری و سایر افراد ذی ربط، ممکن است آغازگر مداخله باشند. در مورد یک فرد؛ ناراحتی واقعی، درد و یا محرومیت می تواند باعث درک یا احساس نیاز به تغییر شود اما در عین حال فرد دیگری در همان شرایط ممکن است حتی فکر چنین کاری به ذهنش خطور نکند نکته مهم دیگری که باید در مرحله بعد از احساس نیاز به تغییر مورد توجه قرار گیرد، توانایی فرد برای درخواست کمک است. حتی یک احساس قوی نیاز به تغییر ممکن است نتواند منجر به مداخله شود زیرا در یک فرد ممکن است میل به جستجوی کمک سرکوب شده باشد. درخواست کمک برای بسیاری از مردم مشکل است. بسیاری از ما چون تصور می کنیم دیگران در شرایط مشابه ما، بدون نیاز به دیگران و به تنهایی از عهده مشکلات خود بر می آیند، برای مقابله با مشکلاتمان هیچ دوست نداریم محتاج و وابسته به دیگران باشیم. با اینهمه، بیشترین درخواستهای تغییر، از جانب افرادی است که بیشتر از هر کس دیگر با مشکل دست به گریبانند و برخی از مددکاران اجتماعی احساس می کنند که پیش از آنکه کمک و خدمت به طور موثر و فعالانه ارائه شود، توانایی درخواست کمک ضروری است.

دومین امکان آن است که نیاز احساس شده برای تغییر فقط از طریق اقدام برخی از افراد دیگر وارد مرحله عمل شود. در میان افراد حرفه ای، آموزگاران، پزشکان و قضات، افرادی هستند که شروع تغییر درباره دیگران را تشویق می کنند و پیش می برند.

امکان سوم آنست که شروع کننده تغییر ممکن است خود عامل تغییر باشد. علاوه بر این، بدیهی به نظر می رسد که افرادی که در بیشترین نیاز به کمک به سر می برند، ممکن است هیچ توجهی یا تصمیمی به درخواست کمک نداشته باشند یا ممکن است هیچ دوست یا بستگانی نداشته باشند که برای دریافت کمک، مشوق یا محرک آنها باشند. برای این دسته از مردم نیازمند فرآنگری در مددکاری اجتماعی امری حیاتی و اساسی است.

شعبات موسسات اجتماعی، گاه در محله های مسکونی مستقر می شوند و گاه آگهی های مربوط به خدمات اینگونه موسسات در وسایل حمل و نقل عمومی نصب می شود یا از طریق آگهی های تلویزیونی اعلام میگردد و معمولاً همراه این آگهی ها شماره تلفنی نیز اعلام می شود که در مواقع بحرانی و در مورد رویدادهای ناگوار به منظور مشاوره و کمک به آنها مراجعه شود. در یک مرکز بهداشت روانی، مددکاران اجتماعی به خانه ها و فروشگاه ها مراجعه می کردند و به معرفی خود می پرداختند تا مردم محلی آنها را بشناسند. این کار به فعالیت نامزدهای احزاب سیاسی شباهت دارد. در چنین مواردی مددکاران اجتماعی اولین تماسها را برقرار می سازند و مددجویان بالقوشان به جای اینکه شروع کننده فرایند تغییر باشند به آنه پاسخ می دهند. (بیکارد، ۱۳۷۳)

نقش های مددکار اجتماعی در این پژوهش:

۱- فرانگر: مددکاری است که افراد، گروهها و یا جوامعی را که مشکلی دارند یا در بحران به سر می برند یا در خطر آسیب پذیری و تهدید قرار دارند، شناسایی و تبیین می کند

۲- آموزش دهنده: یک مددکار اجتماعی، که وظیفه اصلی اش منتقل کردن و بهره مند ساختن دیگران از دانش مربوطه و توسعه دادن مهارت هاست. این نقش می تواند در یک کلاس درس رسمی یا در جایی غیر از کلاس اجرا شود. (پیکارد، ۱۳۷۳)

الگوی حل مساله (Problem Solving Model)

این الگو را هلن پرلمن از دانشگاه شیکاگو بنا نهاده و با الگوهای روانی اجتماعی و کارکردی در هم آمیخته است. این الگو بر این باور است که تمام جلوه های زندگی بشر یک فرایند حل مساله است. الگوی حل مساله در حقیقت یک الگوی التقاطی است که از روانشناسی من، اندیشه های جان دیویی پیرامون حل مساله، نظریه نقشها و نظریه تعامل نمادین سود جسته است.

در این الگو ارزیابی عبارت است از شناسایی ماهیت مساله و تبیین آن و متمرکز شدن بر جنبه هایی از شخصیت مددجو که با مساله درگیر است. مددکار تلاش می کند انگیزه مددجو و قابلیتها و امکانات او را به طور مستمر مورد ارزیابی قرار دهد. هدف نهایی اینست که به مددجو کمک شود تا حدی که مقدور است بتواند به وظایف اجتماعی خود عمل کند و روابط خود را تنظیم نماید. در این الگو، برقراری ارتباط با مددجو، نخستین علاقه مددکار را تشکیل می دهد. مددکار اجتماعی به فرایند مددکاری اجتماعی توجه خاص دارد و آنرا این گونه تفهیم می کند که یک "شخص" با یک "مشکل" به "موسسه ای" مراجعه می کند که در آن موسسه "مددکار اجتماعی" طی "فرایندی" به او یاری می رساند.

از این الگو می توان برای افرادی که علاقمند به دریافت کمک در یک فرایند شناختی و ارتباطی هستند، استفاده کرد. (به پژوه، ۱۳۷۷)